

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا صديقه الشهيده

مکرمه

مجموعه ای از سه داستان زیبا از فضائل

حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

ویژه فاطمه

آن روز حسن و حسین بسیار گرسنه بودند ، امیرالمومنین (علیه السلام) چادر پشمی فاطمه (سلام ... علیها) را نزد مرد یهودی گذاشت و مقداری جو از او قرض کرد تا با قرص نانی ضعف و گرسنگی کودکان را برطرف کند . حضرت علی علیه السلام کیسه جو را گرفت و به طرف منزل به راه افتاد ، مرد یهودی چادر را در یکی از اتاق های خانه اش گذاشت ؛ شب از راه رسید ، وقتی زن او برای انجام کاری به آن اتاق رفت با ناباوری دید که نور خیره کننده ای همه اتاق را روشن کرده است ، اما این نور از کجا بود ؟؟؟؟ مگر چراغی روشن بود ؟؟ به سرعت نزد همسرش بازگشت و موضوع را به او خبر داد ، مرد شگفت زده شد ، با شتاب خود را به اتاق رساند و وقتی خوب دقت کرد ، دید از چادر فاطمه (سلام ... علیها) به طرف آسمان نور میپاشد ، مرد به همراه همسرش به سرعت از خانه بیرون رفتند و ساعتی بعد با خویشان خود به همان اتاق بازگشتند ، هرکس به آن اتاق پا می گذاشت از دیدن آن نور غرق حیرت می شد و میگفت : این یک ((معجزه)) است لحظاتی بعد نغمه شهادتین فضا را پر کرد . نور الهی خانه از چادر به قلب هشتاد نفر یهودی تابید و همگی مسلمان شدند .

با بانویی که حتی چادرش هم نور الهی داشت چه کردند؟

فاطمه

در مدینه عروسی با شکوهی در راه بود ، عروسی دختر یکی از سرشناسان یهودیان بود و همه خود را برای جشن آماده کرده بودند ، یهودیان همیشه مسلمانان را اذیت میکردند ، عده ای از یهودیان نقشه کشیدند تا دختر رسول خدا را تحقیر کنند ، برای همین نزد پیامبر رفتند تا حضرت فاطمه (علیها سلام) رو در عروسی دعوت کنند ، یکی از آن ها با چرب زانی گفت : ما حق همسایگی داریم ، از شما خواهش میکنیم دخترتان فاطمه را بفرستید و پیامبر فرمود : او همسر علی بن ابی طالب است ؛ اجازه را از همسرش بگیرد ، یهودیان از پیامبر خواستند تا نزد امیرالمومنین (علیه السلام) واسطه شود ، روز عروسی فرا رسید زنان یهودی بی صبرانه منتظر بودند تا فاطمه (علیها سلام) را برای اینکه لباس مناسبی ندارد مسخره کنند و با کنایه های خود ، او را آزار دهند ، وقتی که فاطمه وارد مجلس شد همه حیرت زده شدند ، زیرا فاطمه (علیها سلام) لباس آسمانی در تن داشت ، زنان یهودی میخواستند بدانند فاطمه این لباس را از کجا آورده است ؛ حضرت فاطمه (علیها سلام) فرمودند ساعتی قبل این لباس به امر خدا و به دست جبرئیل به من نازل شد . همه شگفت زده شدند و از نورانیت لباس و حضرت زهرا متحیر ماندند و بعد لحظاتی در همانجا همه زنان یهودی مسلمان شدند

پیامبر اکرم : فاطمه پاره تن من است ، هرکس او را بیازارد مرا آزرده است و هرکس مرا بیازارد خدا را آزرده است

با پاره تن رسول خدا چه کردند ؟؟؟؟؟

روزگار سختی بود. مسلمانان بعد از هجرت به مدینه با مشکلات فراوانی روبرو شده بودند، آن‌ها دور از خانه و زادگاه خود، فقر و گرسنگی را تحمل میکردند.

امیرالمومنین (علیه السلام) به گرسنگی عادت داشت ولی برای کارهای سخت به اندکی غذا نیاز داشت، به همین علت به خانه اش رفت تا کمی غذا بخورد ولی دید که غذایی ندارند و از فاطمه (علیها سلام) پرسیدند غذای در خانه هست؟ و حضرت جواب دادند (خیر، ماهم دو روز هست که گرسنه ایم)، سپس امیرالمومنین (علیه السلام) خارج شدند و مقداری پول قرض کردند و به بازار رفتند.

در بین راه با مقدار روبرو شدند که بسیار ناراحت بود و رنگش پریده بود؛ وقتی حضرت علت را جویا شدند متوجه شدند که خانواده او گرسنه هستند ولی او هیچ پولی ندارد و شرمندۀ خانواده اش شده است؛ حضرت تمامی پول خود را به مقدار دادند و او خوشحال به سمت بازار رفت، امیرالمومنین (علیه السلام) از خوشحالی او شادمان شدند اما از این که اهل بیت پیامبر در خانه هنوز گرسنه اند بسیار ناراحت شدند

؛ به مسجد رفتند در حالی برای خانه خویش هیچ تهیه نکرده بودند

وقت نماز شد و بعد از نماز جماعت، پیامبر رو به امیرالمومنین (علیه السلام) کردند و فرمودند: ((آیا امشب میتوانم مهمان تو باشم؟))

امیرالمومنین (علیه السلام) چون میدانستند که در خانه هیچ چیزی برای پذیرایی نیست سکوت کردند.

پیامبر منتظر جواب بود تا این که امیرالمومنین (علیه السلام) با احترام پیامبر را به خانه خود دعوت کردند؛ وقتی پیامبر به همراه امیرالمومنین (علیه السلام) به خانه رسیدند حضرت فاطمه (علیها السلام) در محراب عبادت بودند و وقتی نمازشان به پایان رسید، امیرالمومنین

دیگی را دیدند که در پشت حضرت صدیقه قرار دارد که بخار از آن برمیخواست، حضرت زهرا وقتی بوی پیامبر را در خانه حس کردند چهره‌ی مبارکشان شکفت و به احترام پدر از جای برخاسته و سلام کردند؛ پیامبر دخت خود را در آغوش کشید و دست بر سر مبارکشان کشیدند و فرمودند: ((به ما شام بده که خداوند تو را بیمارزد و همانا آمرزیده است)) حضرت زهرا (علیها سلام) دیگر را برداشتند و در مقابل پدر و همسرش گذاشتند و امیرالمومنین (علیه السلام) با تعجب به حضرت فاطمه نگریست و پرسید ((این غذا از کجا رسیده است؟!)) رسول خدا که با علم پیامبری از طرف خدا از همه چیز آگاه بود، بامهربانی دست مبارک خود را روی شانه‌های حضرت علی (علیه السلام) نهادند و فرمودند: ((ای علی! به جای پاداش دینارتو، این از سوی خداست، خدای هرکس را که بخواهد بی حساب روزی میبخشد))

آنگاه دانه‌های اشک از گوشه چشمان زیبای پیامبر سرازیر شد و فرمودند ((ستایش خدایی را که به شما قبل از آنکه از دنیا بروید پاداش داد و تو ای علی! همچون زکریا و فاطمه را همچون مریم دختر عمران قرار داد))

((هرگاه زکریا به محراب عبادت مریم وارد می شد نزد او رزق و طعام می یافت))

امام صادق (علیه السلام): حضرت فاطمه هنگامی در محرابش به عبادت می ایستاد، نور او برای اهل آسمان میدرخشید، همچنان که نور ستارگان برای اهل زمین میدرخشید

(به این جهت فاطمه را زهرا یعنی درخشنده می نامند)

با نور ستارگان چه کردند ؟؟؟؟؟

با بانویی که حتی چادرش هم نور الهی داشت

با بانویی که پاره تن رسول خدا بود

با بانویی که نور ستارگان بود

چه کردند ؟؟

عمر به فاطمه لگد زد به طوری که سبب سقط محسن گردید.

(سَيَرُ أَعْلَامِ النَّبَلَاءِ، ذَهَبِي، ج 15، ص 578 و لسان المیزان، ابن حَجَر عَسْقَلَانِي، ج 1، ص 268)

این بود مزد رسول خدا ؟؟؟؟

به انتظار روز موعود ایستاده ایم

تا منقش بیاید

ان شاء...